



مراسم شهید مسلم جاویدی مهر

## بچه‌ها هر روز بهانه پدرامی گیرند

### شهید از تش، مسلم جاویدی مهر

■ در میان اسامی شهیدان نام شهید ستوان یکم مسلم جاویدی مهر از تیپ ۲۷۷ نیروی زمینی ارتش که به دست اغتشاشگران در قوچان به شهادت رسیده است، به چشم می‌خورد. با کمی پیگیری به خانواده شهید مرتبط شدیم و پای همسرزاده‌های شهید سمانه شعاعی نشستیم. او همان ابتدا ما را به شب حادثه برد تا از شهادت همسرش برای ما بگوید: «۳۰ شهریور ماه بود. مسلم از خانه رفت تا ماشین را از تعمیرگاه بیاورد و نان بخرد و برگردد. همان شب میهمانی دعوت بودیم. گفت: من می‌روم و برمی‌گردم. من نمی‌دانستم که آن شب شلوغ است و منافقین در خیابان‌ها هستند. او یک محافظتی ساده کرد و رفت. مدتی گذشت، دل نگران شدم، برادر شوهرم تماس گرفت و گفت: چرا نمی‌آیید. ما منتظر شما هستیم. گفتیم: برادرت هنوز به خانه نیامده، رفته تعمیرگاه شما یک تماس بگیر ببین چه خبر است؟! زنگ زده بود، اما همسرم جواب نداده بود. به من گفت: نمی‌دانم چرا مسلم جواب نمی‌دهد. گفتیم: من هم دل نگران هستم. نمی‌دانم چرا جواب نمی‌دهد. بعد از مدت‌ها یکی دیگر از همکاران همسرم تماس گرفت و گفت: آقای جاویدی مهر منزل هستند؟ گفتیم: نه نیستند، رفته‌اند تعمیرگاه. گفت: تا این موقع! خیابان‌ها شلوغ است، منافقین و اغتشاشگران در خیابان‌ها هستند. تماس‌های ما بی‌پاسخ مانده بود تا اینکه از محل کار مجدداً تماس گرفتند و گفتند به زیر گردن همسرم چاقو زده‌اند. متأسفانه آمبولانس‌ها را آتش زده بودند و آمبولانس دیر به بیمارستان رسید و خونریزی شدید باعث شهادتش شد.»

همسر شهید از نحوه جانبازی او می‌گوید: «مسلم جانباز دوران دفاع مقدس بود. برای خنثی‌سازی مین، به میدان مین رفته بود که حین کار، مین منفجر و دو انگشتش قطع شده بود. یک ماهی در بیمارستان خرم آباد بستری بود. به خانواده‌اش نگفت که کسی نگران نشود. تا سوا و عاشورا بود. دعا می‌کردم دستش قطع نشود.»

### مجازات آشوبگران

خانم شعاعی در ادامه خاطر نشان می‌کند: «فختر که کتم شهادت در راه اسلام نصیبش شده است. او شهادت را دوست داشت. او به راه امام حسین(ع) رفت. من ۱۰ سال با او زندگی کردم. او از دو فرزند دختر دارم. می‌خواهم به خاطر این دو بچه‌ای که از آن روز بای‌باشان را از من می‌خواهند، مسئولان پیگیری شوند و خون شهید پاکمال نشود. بعد از همسر، دنیا پریم سیاه شده است، او پاره تنم بود. امیدوارم مسئولان مجادانه پیگیری دستگیری آشوبگران غائله شهادت همسر ما باشند. مزار ایشان در گلزار شهدای روستای مزج قوچان است.»

## اگر خواستند چادر از سر ناموس ما بکشند چه؟

### شهید محمد حسین سروری راد

■ حال روح‌اش خوب نبود اما ما با گفت‌وگو کرد تا شاید حرف‌هایش در این شرایط بتواند کسی را آگاه کند و راه درست را نشانش دهد. وحید سروری راد برادر شهید محمد حسین سروری راد است. اهل گرمسار استان سمنان. برادر شهید می‌گوید: «محمد حسین از دو سالگی پدرش را از دست داد و تا به امروز من خادمی مادرم و محمد حسین را بر عهده داشتم. ما باهم زندگی می‌کردیم. همین دیشب پیام‌هایی را که تا لحظات آخر برای هم ارسال کرده بودیم، می‌خواندم و حسرت می‌خوردم. محمد حسین متولد ۸۰ بود. نمی‌گویم اشتباه نمی‌کرد، چرا اشتباه هم داشت اما در این دو سال اخیر بسیار دل‌بسته هیبت امام حسین(ع) شده بود. خیلی با ما تفاوت داشت. وقتی با محمد حسین صحبت می‌کردیم انگار با یک آدم ۵۰ یا ۶۰ ساله هم‌کلام می‌شدیم.»

وحید سروری راد از روزهای آخر حیات برادرش اینگونه روایت می‌کند: «محمد حسین این ۱۰ روز آخر به من گفت: داداش من توبه کرده‌ام. دیگر نمی‌خواهم هیچ گناهی کنم. به او گفتم مگر تو چه گناهی داری؟ واقعاً عهد کرده بودی، غیبت نکنی. گفتم هر چی صلاح خودت است. شعر می‌نوشت و در باره شهادت می‌گفت، من گفتم: محمد حسین شهید کجا ما کجا؟! مگر همین طوری می‌شود؟ گفت: داداش! آنقدر می‌روم تا به آن برس.»

### شعر برای حضرت آقا

او در ادامه از ذوق هنری محمد حسین می‌گوید: «محمد حسین شعرهای زیادی می‌سرود؛ شعرهایی در وصف امام زمان (عج) و در وصف امام خاتمانه‌ای. محمد حسین نخبه بود. من دوست داشتم دکتر شوم، بعد که متوجه شدم انتخاب رشته کرده ... گفت: من می‌خواهم بروم قاضی بشوم، و کیل بشوم، البته برنامه‌اش این بود که پاسدار شود. ثبت‌نام هم کرده بود. فقط به من می‌گفت دعا کن داداش. من هم گفتم دعا می‌کنم که هر چیز می‌خواهی، به آن برسی. محمد حسین جوان بود، او از همه تعلقات دنیایی‌اش دل کند. می‌توانست خوشی کند، اما همه اینها را فدای اهل بیت(ع) کرد. او شیفته امام زمان (عج) شده بود.»

روایت از روز حادثه برای او سخت است اما هر طور که بود ۳۰ شهریورماه ۱۴۰۱ می‌گوید: «از من اجازه گرفت، گفت: داداش من می‌خواهم بروم بیرون. گفتم: شهر شلوغ است. با



شهید محمد حسین سروری راد

و به بیمارستان منتقل شده است. وقتی رسیدیم او شهید شده بود.»

### حجاب اجباری!

گره‌های برادر ما را هم بی‌تاب می‌کند. حس و حال ما را که می‌فهمد، بغض‌هایش را فرو می‌خورد و می‌گوید: «تو را به خدا نویسد تا بخوانند و بدانند واقعاً می‌خواهند حجاب از اینکه هست آزادتر باشد؟ جوان‌ها نمی‌خواهند بفهمند چه چیزی به نفع‌شان است و چه چیزی به ضررشان؟ می‌خواهم از مردم ببرسم، چه چیزی باعث شده است به خیابان‌ها بریزند و منافقین از این شلوغی‌ها سوءاستفاده کنند... چه فکری می‌کنند که به خودشان اجازه می‌دهند چادر از سر ناموس ما می‌کشند؟ مغازه آتش می‌زنند و خرابکاری می‌کنند. اینجا چه منطقی دارند؟ رفته‌اند و با این تجمعات به افراد پست و بی‌ریشه کمک می‌کنند. نگران رشد انقلاب هستند. گرانی هست، مشکلات هست، برای همه هست. کاش فکر کنند، فقط کافی است کمی فکر کنند.»

### شهدا و مکتب حسینی

او در ادامه می‌گوید: خدا شاهد است اینها می‌خواهند ما

روزی دیگر فرق دارد. نرو بیرون. گفت: اگر بخواهند چادر از سر ناموس ما بکشند چه کنیم؟ گفتم: برو اما جان داداش اگر درگیر شوی به من زنگ بزن. بیایم کمک. بیایم دنبالت. چون اصلاً اهل دعوا و درگیری نبود. گفت: من فقط می‌روم خانم‌های چادری راحت به خانه‌شان برسند. دغدغه و فکر محمد حسین پیش خانم‌های چادری و محجبه بود. کمی بعد تماس گرفتم، جواب نداد. بعد متوجه شدیم تیر خورده



چه چیزی باعث شده است به خیابان‌ها بریزند و منافقین از این شلوغی‌ها سوءاستفاده کنند و... چه فکری می‌کنند که به خودشان اجازه می‌دهند چادر از سر ناموس ما می‌کشند؟ مغازه آتش می‌زنند و خرابکاری می‌کنند. اینجا چه منطقی دارند؟ رفته‌اند و با این تجمعات به افراد پست و بی‌ریشه کمک می‌کنند. نگران رشد انقلاب هستند. گرانی هست، مشکلات هست، برای همه هست. کاش فکر کنند، فقط کافی است کمی فکر کنند.»

### شهدا و مکتب حسینی

او در ادامه می‌گوید: خدا شاهد است اینها می‌خواهند ما

## تقدیرها و فحاشی‌ها

### همه شیرینی‌های خودش را دارد!

### جانباز اغتشاشات اخیر حجت‌الاسلام محمد علی کارخانه

■ محمد علی کارخانه از روحانیون فعال و جهادی است که امامت جماعت مسجد الهادی(ع) محله هرندی تهران را بر عهده دارد. ایشان در روزهای اغتشاشات تهران مورد هجوم آشوبگران قرار گرفت و به شدت مجروح شد. به طوری که علاوه بر آسیب‌های بسیار شدید در نقاط مختلف بدن، جمجمه ایشان خرد شد و به کما رفت. محمد حسین کارخانه از وضعیت جسمانی برادرش اینگونه می‌گوید: «محمدالله برادرم بعد از عمل جراحی از کما خارج شده و هم اکنون علاوه بر ضرب هوشیاری خوب، توانایی گفت‌وگو و تکلم دارد. ایشان در اغتشاشات اخیر به توفیق جانبازی رسید.»

### گردان امنیتی مسجد الهادی(ع)

محمدحسین به فعالیت‌های برادرش اشاره می‌کند و می‌گوید: «حاج محمد آقا در بحث فرهنگی، اجتماعی و نظامی فعالیت می‌کند. فعالیت‌های ایشان در عرصه‌های مختلف زبانزد همگان شده است و همواره در این میدان پیشگام هستند و به لطف امام زمان (عج) یک‌تنه محله هرندی را به نحو احسن مدیریت می‌کنند. مشکلات زیادی در محله بود که با همت ایشان و پشتکار بچه‌های بسیج مرتفع شد.»

وی در ادامه می‌گوید: «ایشان سبک گروهی از طلاب و روحانیون را از سال ۸۸ تا به امروز سازماندهی و مدیریت می‌کردند و در این زمینه‌ها از این عزیزان کمک می‌گرفتند. ایشان گردانی به نام گردان امنیتی تشکیل داد و از سال ۸۸ تا به امروز در تمام زمینه‌ها فعالیت داشتند. این گردان تلاش‌های بسیاری برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی در منطقه هرندی و حرکت‌های جهادی و محرومیت‌زایی به ویژه در سال‌های کرونائی داشتند. در بحث کرونا که بستگان متوفی هم برای تغسیل و تشییع اموات‌شان نمی‌آمدند، این عزیزان داوطلبانه اموات را غسل و تشییع می‌کردند، حتی بعد از آن به منزل متوفی می‌رفتند و بحث ضدغفونی خانه‌های‌شان را انجام می‌دادند. ایشان و همراهانش در آن ایام به شکل گسترده کار می‌کردند. این گردان بیشتر خدماتش در بحث خدمات مردمی و فرهنگی است، اما در طول سال اگر خدایی ناکرده دشمن بخواهد حرکتی انجام بدهد و غائله‌ای برپا کند، این عزیزان آماده‌اند و سازماندهی می‌شوند و در کنار مردم حضور پیدا می‌کنند.»

### تخریب اموال عمومی

او به جانبازی برادرش اشاره می‌کند و می‌گوید: «برادر محمد علی با گروهی از دوستان برای جلوگیری از تخریب اموال عمومی و دولتی به منطقه پیروزی تهران رفته بودند که این اتفاق برای‌شان افتاد. شب چهارشنبه بود. ما برای خواباندن غائله به منطقه‌ای دیگر رفته‌ایم و ایشان به سمت منطقه کوکاولا آمدند. در آنجا عوامل منافق و دست‌نشانده، گردان ایشان را



جانباز محمدعلی کارخانه

شهرت و مال و امکانات خاص هستند و متأسفانه می‌خواهند از این مسیر زودتر به اهداف‌شان برسند. این اطلاعات از میان صحبت‌ها و اعترافات افراد با‌دانش‌شده به دست آمده است که حالا از نوع رفتار خود پشیمان شده‌اند و می‌گویند کاش فریب نخورده و این کارها را نکرده بودیم. آشوبگران بر این باورند با سوزاندن چند سطل زباله یا ساخت چند ابزار علیه نیروهای مقاومت مردمی می‌توانند قدم علم کرده و با این اقدامات مقابل ایمان و تقوای بسیجیان باصبریت و مردم همیشه در صحنه انقلاب خودنمایی کنند، اما این را خوب بدانند که مردم آگاه در کنار رهبری با درایت امام خاتمانه‌ای بیدار هستند. حقیقت این است که کشورهای دیگر مثل عراق و لبنان و... به داشتن رهبری چون حضرت آقا غیبه می‌خورند، ترس دشمنان از این است که امام خاتمانه‌ای برای جهان اسلام رهبری می‌کند و امیدوارم خدا اینها را بیدار و بصیر کند. دیدن این جوانان دل‌رامی سوزاند. بارها بر این وضعیت گریه کرده‌ام. ما برای امنیت این مردم و کشور خون‌ها داده‌ایم. رفقای ما جلوی چشمان‌مان به شهادت رسیده‌اند، اما عده‌ای از خدا بی‌خبر می‌آیند این اقدامات را انجام می‌دهند.

### آشوب زنانه!

نکته دیگر حضور زنان در این اغتشاشات است. با برنامه‌هایی که از پیش داشتند، اینها آموزش‌های لازم را دیده‌اند. وارد شلوغی‌ها می‌شوند، شروع به فحاشی و توهین می‌کنند. بعد به رهبری توهین می‌کنند و منتظر عکس‌العمل ما می‌مانند. بعد با جیغ و فریاد همه توجیحات را به خودشان جلب و درگیری ایجاد می‌کنند.

### قدردانی مردم

در پایان باید به این حقیقت اشاره کنم که ۹۰ درصد مردمی که از کنار ما و بچه‌های بسیج می‌گذردند، از ما تقدیر و برای ما دعا می‌کنند. تعداد کمی هستند که به ما فحاشی می‌کنند، هر چند این فحاشی هم شیرینی‌های خودش را دارد. خوشحالیم که آزادی بیان داریم و این طور نیست که بگوییم فقط حرف ما باشد نه، این طور برخورد نکرده‌ایم و هر کسی می‌خواهد مسیرش را پیدا می‌کند. ما به قیامت اعتقاد داریم و افرادی که به خون شهدا خیانت می‌کنند باید پاسخ بدهند.